

روایت مبارزه تاریخی

۵ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۰:۴۵

نویسنده با چیره دستی روایتی از بچه‌های مذهبی مبارز را نقل می‌کند و مشی آنها را برای خواننده روشن می‌کند. مشی آنها در حقیقت همان مشی امام خمینی (ره) است و آن را در تقابل با سایر مشی‌ها قرار می‌دهد.

حسام آبنوس: «زنگ خانه به صدا در می‌آید ...» این جمله ابتدایی رمان «روزگار فراموش شده» اثر مهدی رضایی است که از سوی انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است.

این عبارت ورودی به خواننده خبر می‌دهد که باید در این کتاب منتظر به صدا در آمدن زنگ‌ها بود و پشت هر زنگی که به صدا در می‌آید خبری نهفته و خواننده را شاید غافلگیر کند.

این غافلگیری در نقاط مختلفی از کتاب نیز به چشم می‌آید و خواننده با آن درگیر می‌شود و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد و نویسنده از این روش به خوبی استفاده می‌کند تا روال داستان و حتی ریتم قصه را تغییر دهد و خواننده را تا صفحات پایانی با خود همراه کند.

«روزگار فراموش شده» رمانی در ژانر ادبیات انقلاب است که نویسنده در آن، روزگار منتهی به پیروزی انقلاب را برای خواننده روایت می‌کند آن هم از زاویه‌ای که کمتر در آن اثر خلق شده است. در این کار مخاطب از زاویه جوانان مومن انقلابی با قضیه انقلاب روبرو می‌شود.

نویسنده با چیره دستی روایتی از بچه‌های مذهبی مبارز را نقل می‌کند و مشی آنها را برای خواننده روشن می‌کند. مشی آنها در حقیقت همان مشی امام خمینی (ره) است و آن را در تقابل با سایر مشی‌ها قرار می‌دهد.

مبارزه مسلحانه، مشی دومی است که در این کتاب مورد اشاره است و نویسنده نشان می‌دهد که چگونه این مشی نمی‌تواند به موفقیت برسد. البته نشان می‌دهد که مبارزه مسلحانه علیه حکومت پهلوی دارای جذبه است و جوانان پر شور انقلابی که دل‌پری از حکومت وقت داشتند جذب آن می‌شوند ولی خیلی زود به اهداف آنها پی می‌برند و سرخورده می‌شوند.

در این کتاب نشان داده می‌شود که گروه‌های مبارزی که اسلحه در دستور کار آنها است از بی‌اطلاعی و پاکی جوانان استفاده کرده و آنها را به نوعی می‌فریبند و از آنها سوءاستفاده می‌کنند.

همچنین پیام دیگری که از این کتاب به خواننده منتقل می‌شود این است که گروه‌هایی که داعیه‌دار مبارزه برای خلق هستند نه تنها دغدغه خلق ندارند بلکه برای رسیدن به امیال و آرزوهای خود عَلم مبارزه بلند کرده‌اند و در این مسیر از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند کرد.

رمان «روزگار فراموش شده» از نظر متنی نیز متنی یکدست دارد و خواننده در خوانش آن نه تنها دچار سردرگمی نمی‌شود بلکه با آن ارتباط برقرار می‌کند. نویسنده با آنکه نویسنده جوان است اما از ادا و اطوارهای نویسنده‌های جوان که به شدت علاقه به فرم‌بازی دارند دوری کرده و یک متن و روایت یکدست را به مخاطب عرضه کرده است.

نکته دیگری که در مورد این رمان ۱۵۷ صفحه‌ای می‌توان ذکر کرد این است که نویسنده به خاطر جوانی اش سال‌های انقلاب را درک نکرده اما در اثرش به خوبی حال و هوای مبارزات را به تصویر کشیده و خواننده را به آن روزگار می‌برد.

فضایی که رضایی از زندان‌ها و بازداشتگاه‌های ساواک به مخاطب نشان می‌دهد به اندازه‌ای ملموس است که خواننده خود را در آن لحظه حس می‌کند و ممکن است حتی با شخصیت داستان که در حال شکنجه شدن است همدردی کند و کتاب را ببندد و درد بکشد.

قصه نیز از کشش مناسبی بهره می‌برد و خواننده حس نمی‌کند که نویسنده او را سرکار گذاشته و در حال کش دادن داستانش است و صفحات کتاب نیز گواهی بر این سخن است که نویسنده به جای وارد کردن شخصیت‌های متعدد که شناختن آنها خودش یک قصه مفصل است با شخصیت‌های مشخص قصه را پیش می‌برد و از روده درازی دوری می‌کند.

نکته‌ای که بیان آن ضروری است طرح جلد ضعیف این کتاب است، طرح جلدی که اگر کمی روی آن دقت صورت می‌گرفت و یا زمان بیشتری روی آن صرف می‌شد می‌توانست در جذب مخاطب موثر باشد و بد نیست روی طرح جلد‌های آثاری از این دست که تاریخ انقلاب را روایت کرده زمان بیشتری صرف شود تا زیبایی لازم را داشته باشد.

